



عکس: سانا زصفانی | شهر آرا

گفت‌وگو با دکتر خدیجه بوذرجمهری دانشیار جغرافیا دانشگاه فردوسی
که به دنبال ثبت یک روز برای زنان روستاست

جغرافیای زندگی را با فراز و نشیب آن در آغوش گرفتم

از دل خانواده‌ای سنتی و مذهبی که از هنر شعر بافی امرار معاش می‌کردند پا به دنیای علم می‌گذارد. از زمانی که به یاد می‌آورد، خانواده‌اش حامی تحصیل و پیشرفت او در عرصه علم بوده‌اند. به همین دلیل، بین اقوام و خویشاوندان، او اولین دختری است که وارد دبیرستان می‌شود. خیلی زود مسیر علاقه‌اش به سفر و گشت‌وگذار را در دنیای جغرافیا پیدا کرد و با هر قدمی که در این رشته برمی‌داشت، از تصمیم خود بیشتر مطمئن می‌شد. دکتر خدیجه بوذرجمهری دانشیار گروه آموزشی جغرافیا در دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است. با اینکه هر بار به دلایلی میان مقاطع تحصیلی او وقفه افتاده، چیزی از عشق و فعالیت کاری او کم نکرده است. تاکنون در مباحث علمی زیادی به عنوان تنها زن در آن جمع حضور داشته است و یکی از مقالات بسیارش جزو منابع درسی دانشگاه‌هاست. بوذرجمهری، همسر دکتر محمد جعفر یاحقی، عضو شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نویسنده است. او معتقد است این ازدواج بر رشد مدارج علمی هر دوی آن‌ها مؤثر بوده است.



سعدیه آل ابراهیم

دفترهایم برایم نقاشی می‌کرد و ذوق و علاقه به خرج می‌داد. در گذشته، معمول بود دختر تا ۱۶ کلاس درس بخواند و به دخترانی که دبیرستان می‌رفتند دید خوبی نداشتند. به همین دلیل، آن زمان بعضی‌ها با ما قطع رابطه کردند زیرا من که دختر خانواده بودم در مقطع دبیرستان درس می‌خواندم.»

✚ از انتخاب جغرافیا پشیمان نیستم

بوذرجمهری رشته تجربی را انتخاب می‌کند به این دلیل که بتواند در علوم زمین، شیمی یا... درس بخواند، اما از یک طرف به سفر و گشت‌وگذار علاقه داشت و در این زمینه کنجکاوی می‌کرد تا اینکه راهنمایی درست یکی از معلمان او را به رشته جغرافی سوق داد. «متوجه شدم روحیه‌ام با رشته جغرافی جور درمی‌آید. حالا هم پشیمان نیستم. آن موقع به این فکر می‌کردم که معلم جغرافی شوم و دوست داشتم مسیر تحصیل را برای بچه‌های دیگر فامیل هم هموار کنم.»

او رشته جغرافی را در دانشگاه فردوسی مشهد قبول می‌شود و درس می‌خواند. بوذرجمهری مصداق بارز یک دانشجوی علاقه‌مند به تحصیل و رشته خود بود و این موضوع را بارها به استادان خود اثبات کرده بود. اکنون هر وقت می‌خواهد دانشجویانش را تشویق کند که خوب کار کنند و بگویند سرانجام کسی پیدا می‌شود که کار آن‌ها را ببیند، این خاطرات را تعریف می‌کند. «ترم اول دانشگاه یک درس نیم‌واحدی داشتیم که نقشه‌کشی و تفسیر آن بود. من آن قدر علاقه‌مند بودم که کاری به نمره و میزان واحد درسی نداشتیم. تنها می‌خواستم کارم را به بهترین شکل انجام بدهم. ریشه تاریخی موضوع را پیدا کردم و نقشه آن را هم کشیدم. به یاد دارم که آن زمان برخی افراد به تازگی تایپ را یاد گرفته بودند. خواهر من هم یکی از آن‌ها بود. از او خواستم مطالبی را که تحقیق کرده‌ام تایپ کند و بعد، به همراه نقشه، آن‌ها را صحتی کردم. استاد بعد از مشاهده تحقیق، از من به عنوان دانشجویی علاقه‌مند و مستعد یاد کرد.»

در اولین برخورد با بانو بوذرجمهری، انسانی سرزنده، خوش صحبت و باحوصله را می‌بینم که شاید مطالعات زیاد چشم‌هایش را ضعیف کرده و شماره عینکش را بالا برده باشد، اما هنوز مشتاق یادگیری علم است و از اینکه آتش کم‌سوی انگیزه تحصیل و کار را در دانشجویی شعله‌ور کند، لذت می‌برد. در خانه‌شان بیش از هر چیز، تعداد و چینش کتاب‌ها به چشم می‌آید، قفسه‌های چوبی بزرگی که مانند یک درخت کتاب‌های زیادی را روی شاخه‌های خود نگه داشته‌اند. بخشی از کتاب‌ها مربوط به بوذرجمهری و بقیه به همسرش تعلق دارد. او سالیان متمادی مطالعه کرده است. تاکنون ۲ دوره عضو هیئت مدیره مجمع صنفی اعضای هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد بوده و علاوه بر این، نماینده گروه جغرافیا در استانداری در بخش تقسیمات کشوری بوده است. هنوز هم در این حوزه فعالیت می‌کند و برای نام‌گذاری روستاها و شهرها با هم‌فکری و مشورت می‌کنند.

✚ مهاجرت از یزد به مشهد

نام خانوادگی سخت و خاصی دارد و خیلی‌ها دفعات اول نام او را به اشتباه صدا می‌زنند. «بوذرجمهر» در واقع همان «بزرگمهر» است. با اینکه حکیمی به نام بوذرجمهر در قاین زندگی می‌کرده است، اصالتش به شهر یزد می‌رسد. فرزند اول خانواده است و بعد از او، ۵ خواهر و برادر دیگر هم به جمع‌شان اضافه می‌شوند. پدر و مادرش به حرفه شعر بافی مشغول می‌شوند و دستمال یزدی تولید می‌کنند. آن‌ها مدتی بعد از ازدواج، برای زندگی به مشهد مهاجرت می‌کنند. پدر بوذرجمهری مشغول فعالیت در شهر بانی و مادرش خانه‌دار می‌شود.

او به عنوان فرزند اول خانواده نقش‌های سنتی را انجام می‌داد. یعنی هم در کارهای خانه و هم در رتق و فتق امور بچه‌های دیگر کمک می‌کرد. با اینکه خانواده‌ای مذهبی و سنتی داشت، آن‌ها به تحصیل فرزندان‌شان بسیار اهمیت می‌دادند. «پدرم دوست نداشت مادر حوزه شعر بافی مشغول به کار شویم. می‌خواست پیشرفت کنیم. حاشیه